

محبوب القلوب

شرح خالئمة احنيا (عليه السلام)

۳

قطب الدين كوري

ترجمہ محمد رفیع

تصحیح و تحقیق: علی اوجی



انصارت مولیٰ

سرشناسه: اشکوری، محمدن علی، - ۱۳۹۰ ق.

عنوان قراردادی: محبوب القلوب، فارسی

عنوان و نام پدیدآور: محبوب القلوب / قطبالدین اشکوری؛ ترجمه سیداحمد اردکانی؛ تصحیح و تحقیق علی اوجبی

مشخصات نشر: تهران، مولی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳ ج، ۵۱۴+۵۲۱+۵۱۴ سم.

شابک: 978-600-339-081-2؛ دوره: 9-978-600-339-082-9؛ ج ۱: 978-600-339-085-0؛ ج ۲:

978-600-339-117-8؛ ج ۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

مفردجات: ج ۱: تاریخ حکمای پیش از اسلام - ج ۲: در احوال حکمای اسلام - ج ۳: در شرح حال ائمه اخبار (ع)

موضوع: فیلسوفان -- سرگذشتنامه -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

Philosophers -- Biography -- Early works to 20th century

موضوع: فیلسوفان اسلامی -- سرگذشتنامه -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

Muslim philosophers -- Biography -- Early works to 20th century

موضوع: ائمه اثنا عشر -- سرگذشتنامه -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

Imams (Shiites) -- Biography -- Early works to 20th century

شناسه افزوده: اردکانی، سید احمد بن محمد، ۱۱۷۵-۱۲۴۵ ق. - مترجم

شناسه افزوده: اوجبی، علی، ۱۳۴۳ -

رده بندی یکتا: ۱۰۴۵

رده بندی زبانی: ۱۰۹۲

شابک استاندارد: ۵۹۱۵۱۲۵



انتشارات

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۹۲۲۱۱۰۶۶۱ - شماره: ۶۶۴۰۰۰۷۹

وبسایت: www.molapub.com • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

محبوب القلوب، در شرح حال ائمه اخبار (ع)، ج سوم

قطب‌الدین اشکوری • ترجمه: سید احمد اردکانی • تصحیح و تحقیق: علی اوجبی

چاپ اول: ۱۳۹۸ = ۱۴۴۱ • ۵۲۰ نسخه • ۳۰۲/۱
۹۸

شابک جلد سوم: 978-600-339-117-8

شابک دوره: 978-600-339-081-2

طرح جلد: علی اسکندری • حروفچینی: دریاچه کتاب • چاپ: دیدآور • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



۱،۹۰۰،۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

مقاله نالته

در ذکر احوال ائمه اخیار و سادات ابرار علیهم صلوات الله الملك الجبار

۱	[مقدمه]
۳۲	فصل: در بیان احوالی امور بعد از وفات رسول خدا
۱۳۹	الامام الاول: آخرین رسوله زوج البتول، أمير المؤمنين، علی بن ابی طالب
۲۳۲	الامام الثاني: والی بعد الاول: سید شباب اهل الجنة، الحسن بن علی
۲۷۰	الامام الثالث: [سید الشهداء] حسین بن علی
۳۱۶	الامام الرابع: زین العابدین سید العابدین، علی بن الحسین
۳۳۸	تذیل فی احوال محمد بن حنفیه
۳۴۷	الامام الخامس: ابي جعفر محمد بن علی الباقر
۳۵۹	تذیل: فی احوال زید بن سید السجید علیه السلام و الزیدیه
۳۸۲	فی «بیان» حقیقه العصمة و آن الإمام یجب أن يكون معصوماً
۳۹۱	الامام السادس: أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق
۴۲۷	فصل: در مآخذ علوم مغیبه و لغات به مقتضای احادیث و روایات
۴۳۵	فصل: در بیان احوال ارواح بعد از مفارقت از زندان ابدان
۴۴۸	فصل: در بیان جواهر غایبه از ادراک حواس
۴۵۲	<فصل>: [در ابطال تناسخ]
۴۶۶	ایقاط: [در حقیقت تشیع]
۴۶۹	الامام السابع: ابوالحسن، موسی کاظم
۴۸۹	الامام الثامن: ابوالحسن، علی بن موسی الرضا
۵۳۹	الامام التاسع: ابوجعفر، محمد بن علی الجواد
۵۵۶	الامام العاشر: ابوالحسن، علی بن محمد <التقی>
۵۶۹	الامام الحادی عشر: ابومحمد، الحسن بن علی العسكري
۵۷۹	الامام الثانية عشر: و الحجة القائم المنتظر، صاحب المنتظر، صاحب العصر و الزمان

شش / محبوب القلوب (ج ۳) در شرح حال ائمه اخیار (ع)

- تحقیق فی حقیقة الغیبة و حقیقته ۶۰۱
- فصل: در رفع استنکار و استبعاد از طول عمر قائم ۶۰۳
- فصل: [در پاسخ به شبهات اهل حیرت درباره غیبت] ۶۱۹
- تذیل: در ذکر احوال جمعی از عظامای مشایخ «مقاله سیم» ۶۲۳
- [۱] أبو جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی ۶۲۳
- [۲] أبو الحسن، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ۶۲۴
- [۳] شیخ الصدوق، أبو جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ۶۲۶
- [۴] شیخ محمد بن محمد بن النعمان الحارثی السلقب بالمقید ۶۴۱
- [۵] شیخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی ۶۴۴
- [۶] السید مرتضی، نجم الهدی، ۶۴۵
- [۷] السید الشریف الرضی ۶۴۶
- [۸] نجم الدین، أبو اسم، عفر بن الحسن سعید الحلّی ۶۴۷
- فصل: [در استلام بیت قرابادایرة هندیه] ۶۵۲
- [۹] شیخ جمال الدین حسنین بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی ۶۶۰
- [۱۰] السید رضی الدین علی بن طاروس ۶۶۶
- [۱۱] شیخ بهاء الدین، «محمد» الحلّی الهمی ۶۷۵
- [۱۲] السید محمد باقر الداماد ۶۸۲
- خاتمة الكتاب: فی ذکر احوال المؤلف و آیاته السلاف تذکرة الأحياء ۷۰۲
- تذیل خاتمه: در ذکر احوال مترجم ۷۲۵
- ۷۳۱

فهرست‌ها

WWW.KOOLAH.COM

مقاله ثالثه

در ذکر احوال انمه اخیار و سادات ابرار علیهم صلوات الله الملك الجبار

و نقل برخی از احادیث ایشان که مشتمل است بر حکم و اسرار

و به خدا قسم که هر که دیده بصیرت بگشاید و در دقائق حقایق آنها نظر نماید، به روح و راحت نسیم خراهد سید و از رنج و تعب نشستین خلاص خواهد گردید. و قبل از شروع در مضمود، به مجملی از ذکر احوال عرب و ملوک سابقه و لاحقه ایشان و بیان طریق قدیمه و جدیده هر فرقه از فرقی آن گروه به نحوی که صاعد بن احمد بن صاعد در کتاب *التهیفة بطبقات الأمم* و دیگران ذکر کرده‌اند، خواهیم پرداخت تا بر ناظر در این کتاب ابتدای ظهور و خروج ایشان پوشیده نماند.

[مقدمه]

بدان که [صاحب المغرب گوید]: آنچه از آن طایفه که در شهرها و قریه‌ها مسکن دارند، ایشان را «عرب» می‌نامند؛ و صحرائشین ایشان به اسم «عراب» مخصوص‌اند و منسوب به اعراب، «اعرابی» می‌گویند؛ و «اعراب» جمع «عرب» نیست، بلکه اسم جنس آن فرقه است؛ و تسمیه ایشان به «عرب» به واسطه حرکت ایشان است در رحله شتا و صیف. زیرا که «عرب» در لغت به معنی «انتقال» است. و وجه دیگر نیز گفته‌اند، از جمله «آنکه»^۲ چون مسکن پدر ایشان که اسماعیل

۱. M. + و منه المعبر لأنه يتقل ما رآه في النوم الى المعاني الغائبة.

۲. M. و اختلف في نسبتهم فالأصح ...

بن ابراهیم علیهما السلام «غزیه» - که زمین تهامه است - بوده، ایشان به این اسم موسوم شده‌اند.

و بالجمله: عرب دو فرقه‌اند: یک فرقه که حال از ایشان کسی نمانده و فرقهٔ دیگر الحال باقی‌اند؛ و فرقهٔ اوّل را عرب «عربا» یعنی عرب خالص می‌نامیدند و ایشان گروه بسیار بودند؛ و عاد و ثمود^۱ و عمالقه و جرهم از ایشان‌اند و به جهت طولی آن اخبار و آثار ایشان از ما منقطع گردیده و بجز اسم ایشان /187A/ دیگر چیزی نمانده. ما نرسیده و فرقهٔ باقیه از دو جدّ^۲ باقی مانده‌اند: قحطان و عدنان؛ و هر یک را در جاهای احوالی بوده است مخالف با احوال حال ظهور اسلام؛ و حالت ایشان در جاهلیت مشهور است؛ و پادشاهان ایشان آل قحطان بودند و هفت^۳ قبیله از ایشان پادشاهی نمودند: حمیر و همدان و کنده و لخم و دومه^۴ و حقبه^۵ و مذحج؛ و ملوک اعظم بنی عدنان^۶ بودند از حمیر و سایر ملوک ایشان را متابعت می‌نمودند و ملوک ساده‌دسته اهر شمر^۷ [قدیم] بودند - از بنی صوادف‌اند، مثل: یعرب بن قحطان و سبا بن یثرب^۷ و تبع اصغر و غیر ایشان.

و در نزد این ملوک، علم به احوال ایشان، نجوم و طبایع آنها بود؛ و سایر عرب در جاهلیت طبعیین بودند.

و معشیت شهرنشینان ایشان از زرع و نخل و کرم و ماشیه و تجارت و مطالب دیگر حاصل بود. و در میان ایشان، عالمی مشهور و حکیمی مأثور نشان نداده‌اند.

و معیشت صحرائشینان ایشان از شتر و گوشت و شیر آسانی داشت و از جستن برقها و هیئت ابرها و آواز رعدها و وزیدن باده‌ها، استنباطات را امور مستقبله می‌نمودند و ادیان مختلفه نیز داشتند؛ و فرقهٔ حمیدیه^۸ > که قوم باطنی بودند <

۱. M. ۱: + و طسم و الحدیس.

۲. S. ۳: صدوهفت.

۳. در التعریف بطبقات الامم «دوس» ثبت شده است.

۴. در التعریف بطبقات الامم «جفنة» ثبت شده است.

۵. در التعریف بطبقات الامم «بنی الصوار» ثبت شده است.

۶. M. ۷: + و الحرب الواش و ابرهة و العبیدی و الادعان و افریقیین ما فی افریقیة.

۷. M. ۸: حمید. در التعریف بطبقات الامم «حمیریه» و «حمیر» ثبت شده است.

آفتاب می‌پرستید. به دلیل آنکه حق تعالی [از زبان سلیمان در وصف حال بلقیس] می‌فرماید که: «إِنِّي وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ الشَّمْسَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۱.

و ابومحمد همدانی گفته است که: «چون حضرت سلیمان بر ملوک^۲ یمن و سایر بلاد مستولی گردید، حمیدیه^۳ عبادت آفتاب را ترک نموده، دین یهود را قبول کردند.»

و این قتیبه گفته است که: «ربیع و غسان و بعضی از خزاعه^۴ «نصارا» بودند و حمیدیه^۵ و بنی‌کنانه و بنی‌حرث بن کعب و کنده^۶ «یهود» بودند و تمیم «مجوس» و زندقه دین قریش بود و بت پرستیدن در میان عرب فاش بود تا زمان اسلام.» و آن را در اول از صابیه اخذ نمودند^۷ و ایشان گروهی بودند که [معتقد بودند] ما را و ما را را خداوند است که به آن توسل جویم و نزد حق تعالی شفیع خود گردانیم و اگر به روحانیات وسایل اندلکن ما ایشان را به بصر درک نمی‌توانیم کرد و به ایشان سخاوت نداریم و سخن نمی‌توانیم گفت؛ و هیاکل روحانیات - که نجوم سبعة‌اند - گاهی ظاهر و گاهی پنهان می‌شوند و ما را تقرّب به ایشان در همه اوقات میسر نمی‌شود. پس باید که امور اشخاص موجوده قائمه در پیش نظر برای ما باشد که آنها را عبادت نماییم و تقرّب جویم به هیاکل و به واسطه هیاکل به روحانیات و به واسطه روحانیات به باری تعالی قرب نماییم. پس اصنام و اشخاص بر مثال هیاکل سبعة قرار دادند، به این نحو که برای هر هیکلی شخصی فراگرفتند و جوهر آن هیکل را در آن شخص به کار بردند؛ به این جهت که آن را از آن جوهر که به آن هیکل اختصاص داشت، از آهن و غیره ساختند. صورتی که مخصوص آن هیکل می‌دانستند.

و از خواص و احوال آن استنباط کرده بودند و مراعات زمان و وقت و ساعت و درجه و دقیقه نجومیه و اتصالات محموده که منهج^۸ مطلوب استوار است از آن هیکل

۱. نحل / ۲۴. ۲. S: بر ملک و.

۳. M: حمید. ۴. S: قضاعه.

۵. M: حمید. ۶. M: کندا.

۷. R: ک: التعریف بطبقات الامم، صص ۱۹۹ - ۲۰۵.

۸. M: اتصال محمود یؤتو فی تجاح.

باشد نموده، در روز و ساعتی که مناسب آن مطلوب می‌دانستند، به آن تقرب می‌نمودند به سوختن بخورات خاصه و پوشیدن لباسها و انگشترهای مخصوصه و تضرع نمودن به دعاهایی که مخصوص آن می‌دانستند و عزیمتهای مناسبه می‌خواندند^۱ و طلب حاجت می‌کردند و می‌گفتند که با این شروط و اوصاف حاجت را و می‌گردد.

و ساعد بن احمد گفته است که: جمیع عبده اوثان از عرب مؤحد بودند و این پرستش بت از رهگذر تدین به دین صابیه بود در تنظیم کواکب و اصنام ممثله به کواکب^۲ ۹۷۸.

و چنان که جبال گمان می‌کنند که ایشان بنان را خدایان خالق عالم می‌دانستند. زیرا که بیچ سائب عقلی چنین سخنی نمی‌گوید و دلیل بر این، قول حق تعالی است که «ما تعبدون الا لیقولن ان الی الله زلفی»^۳ و آنچه در نص قرآن از مخالفت عرب وارد شده است، همین مخالفت در بعثت و تشویر و انکار رسالت پیغمبر ما علیه و آله السلام است که جمهور ایشان تصدیق به معاد نمی‌کردند و به جزا اعتقاد نداشتند.

«و مؤلف^۴ را در این مقام بحثی به خاطر رسیده است و گفته است که:»
مرجع این گروه بالاخره به عبادت اصنام است. زیرا که کوف ایشان بر آنها از روی اذن شرعی و حجت و برهان نیست و همان پرستیدن بنان اثر خدایی آنهاست. زیرا که باید که تقرب به خدا از همان راه باشد که خدا از بندگانش عز و جل عبادت اصنام را طریق تقرب به خود قرار نداده است و همین مدرک رای اثبات مخالفت ایشان کافی است.

و مؤید این است آنچه در تفسیر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نمود که روزی یهود و نصارا و دهریه و ثنویه و مشرکان عرب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شدند و آن حضرت بعد از آنکه بر فرق اربعه

احتجاج نمود و ایشان را الزام فرمود به نحوی که در آن کتاب مذکور است، با مشرکان عرب گفت که: «شما عبادتِ اَصنام را برای چه می‌کنید؟»
گفتند: برای آنکه ما را به خدا نزدیک گرداند.

فرمود که: «آیا آنها شنوا و فرمان‌بردارِ پروردگار و پرستندهٔ وی‌اند که شما به تعظیم آنها به خدا تقرب می‌جوئید؟»
گفتند: نه!

فرمود: «شما آنها را به دست خود^۱ می‌تراشید و هرگاه عبادت آنها جایز باشد، شما به معبود بودن سزاوارترید از ایشان؛ و کسی که عارف به مصالح شما و عواقب شما باشد، شما را امر نکرده است به عبادت آنها.»
ایشان را فرقه شدند:

فرقه‌ای گنبد که: مردانی بر این صورتها بودند که حق تعالی در ایشان حلول کرده بود و ما این صورتها را برای تعظیم نمودن آن صورتها که محل خدا بود، اخذ نمودیم و فرقهٔ دوم گنبد که: اینها صور گروهی است که پیش از این بوده‌اند و خدا را اطاعت می‌کرده‌اند و ما صورتها را ساخته‌ایم و برای تعظیم خدا آنها را می‌پرستیم.

و فرقهٔ سیم گفتند که: چون خدا آدم را آفرید و ملائکه را به سجدهٔ آدم امر نمود و ما به سجده کردن به آدم سزاوارتر بودیم^۲ و چون آن عمل از ما فوت شد، صورت آدم را ساختیم و به سجده کردن به آن آفریده خدا تقرب می‌جوئیم، چنان که ملائکه به سجده کردن به آدم تقرب جستند چنان که شما به گمان خود به سجده کردن به کعبه مأمور شدید و سجده نمودید و ما در آن در شهرهای دیگر به دست خود محرابها می‌سازید و به آن سجده می‌کنید و سجد شما سجده کردن به کعبه، بلکه به حق تعالی است.

آن حضرت فرمود که: «همه خطا نموده‌اید و گمراه شده‌اید.»
و بعد از الزام دو فرقهٔ اول به فرقهٔ سیم فرمود که: «شما مثالی برای ما ایراد نمودید و خود را به ما تشبیه کردید. بدانید که ما همه بندگان خدا و مخلوق و

مربوب اوی ایم و به آنچه ما را امر نماید، فرمان برداریم و از آنچه اذن ندهد، باز می‌ایستیم و چون ما را امر فرمود به توجه به کعبه، اطاعت کردیم و امر فرمود که در شهرهای دیگر به سمت کعبه رو آوریم و آن را نیز اطاعت نمودیم و در هیچ یک، از امر او بیرون نرفتیم و به آنچه ما را امر نکرده بود، تعدی ننمودیم و شما را نمی‌رسد که امر خود را به امر ما قیاس نمایید. زیرا که شما نمی‌دانید که خدا به آنچه شما می‌کنید، راضی است یا نه. زیرا که ما به امر او مرتکب آن نشده‌ایم.»

پس فرمود که: «اگر مردی شما را امر نماید که داخل خانه‌ای معین از خانه‌های او شوید، آیا شما را این است که داخل شوید در خانه دیگر از خانه‌های او /188A/ که شما را امر به دخول در آن نکرده است؟ یا جامه‌ای یا بنده‌ای یا دانه‌ای به شما بخشد، آیا جایز است که دیگری را که مثل آن باشد، بگیرید؟» گفتند: نه. زیرا که ما را اذن داده است که تانی را بگیریم، چنان که اذن داده است که اول را بگیریم.

پس فرمود که: «آیا خدا سزاوارتر است به این که کسی در ملک او بدون اذن تصرف نماید یا دیگران؟»

گفتند: بلکه خدا سزاوارتر است به آن.

فرمود که: «پس شما چرا چنین می‌کنید و کی شما امر نموده است که به این صورتها سجده نمایید؟!»

آن گروه عرض نمودند که ما را مهلت ده که فکری کرده باشیم. پس حضرت صادق علیه‌السلام فرمود که: «قسم به آن کسی که آن امر را به حق فرستاده است که هنوز سه روز نگذشته بود که از هر فرقه بیست و پنج نفر به خدمت آن حضرت آمدند و قبول اسلام نمودند و گفتند که: یا محمد! ما هرگز مثل حجت تو را ندیدیم و شهادت می‌دهیم که تویی رسول خدا.»^۱

«هو مؤلف در این مقام گفته است که: < اگر کسی برای تعظیم آدمی عبادت

نماید، مثل ایشان خواهد بود؛ و از این جهت است که حق تعالی^۱ پیرویِ هوی را عبادتِ هوی فرموده است در آنجا که می فرماید که: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ»^۲ و در جایی دیگر اطاعتِ شیطان را عبادتِ آن گفته است در آنجا که می فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^۳.

و شیخ کلینی [در کتاب الزی والتجمل کتاب کافی] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: «هر که گوش دهد به سخنگویی، او را پرستیده است. پس اگر آن سخنگو از جانب خدا باشد، خدا را پرستیده است و اگر از جانب شیطان باشد، شیطان را پرستیده است»^۴.

و نیز [در کتاب العلم کتاب کافی] از ابوبصیر روایت کرده است که: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم از آیه «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۵.

آن حضرت فرمود که: «به خدا قسم که ایشان را دعوت به عبادتِ خود نکردند و اگر دعوت می کردند ایشان قبول نمی نمودند و لکن حرام را برای ایشان حلال گردانیدند و حلال را حرام رسانیدند و ایشان عبادت آنها نمودند من حیث لا یشرع»^۶؛ و هرگاه پیروی غیر عبادت باشد من بیشتر خلاق به عبادتِ نفسِ خود مشغولند و خواهشهای نفس و شهواتِ بدنیه را بر سرش می کنند و اینها شرکِ خفی است^۷. و ابن بابویه [در کتاب معانی الأخر از عبدالحمید بن ابی العلاء] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: «شرکِ پنهان تر است از حرکت مورچه» و فرمود که: «از آن جمله است گردانیدن انگشت را انگشتی به انگشت دیگر،

۱. S: + است.

۲. یس / ۶۰.

۳. «من أصغى إلى ناطقٍ فقد عبده؛ فإن كان الناطق يؤذی عن الله فقد عبده» یعنی «هر که به ناطق گوش دهد از خدا پرستیده است؛ و اگر ناطق از خدا بدگویی کند، او را پرستیده است». عن الشیطان فقد عبده الشیطان» الکافی، ج ۶، ص ۲۳۴؛ و با اندکی تفاوت در استنادات فی دین الامامیه (صدوق)، ص ۱۰۹.

۴. توبه / ۳۱.

۵. «أما والله ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم ما أجابوهم و لكن أحلوا لهم حراماً و حرّموا عليهم حلالاً؛ فعبدوهم من حیث لا یشرعون» الکافی، ج ۱، ص ۵۳؛ ج ۲، ص ۳۹۸.

۶. M: + و ما أحسن ما قال رابعة العدویة رضی الله عنها:

لک ألف معبود مطاع أمره دون الاله و تدعی التوحیداً